

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۲۳ به تاریخ ۹۹/۱۰/۳

تبیین حقیقت امر و نهی الهی و نزول حکمت با آن - تنزل امر الهی در عوالم از طریق وجود امام - تبیین دو نظام امر

ذیل دو امام حق و باطل در ادبیات معارف

نیاز به امر و نهی الهی در روایات

بحث در روایت هشام بن حکم بود و عرض شد که دلالت بر مصالح و مفاسد از طریق امر و نهی مولی واقع می شود. روایاتی را اشاره کردیم که دلالت و هدایت را با امر الهی توضیح می دهد. در خطبه امیرالمومنین حضرت فرمودند: «التعریف لایکون الا بالامر و النهی» برای رسیدن به آن غایات و آداب شریفه که در صدر روایت ذکر می شود، امر و نهی لازم است و بدون آن این افق ها قابل دسترسی نیست. نیز در صحیح مفضل بن عمر نیز از دو امر الهی و شیطان بحث می کند که انسان باید مطیع امر الهی باشد نه شیطان. کانه اعمال انسان یا ذیل امر الهی شکل می گیرد یا ذیل امر شیطان.

در روایت دیگری که در تفسیر نعمانی هست فرمود: «أَمَّا السَّبَبُ الَّذِي بِهِ بَقَاءُ الْخَلْقِ فَقَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ أَنَّ بَقَاءَ الْخَلْقِ مِنْ أَرْبَعِ أَجْوَهِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ الْكِنِّ وَ الْمَنَاجِحِ لِلتَّنَاسُلِ مَعَ الْحَاجَةِ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ»^۱ در این روایت بقاء ظاهری انسان را در چهار وجه توضیح می دهد که اكل و شرب و لباس و نکاح است و بیان می کند که انسان جز با امر و نهی به آنها دلالت نمی شود و بدون امر و نهی خدا حتی این مصالح هم از دست می رود. و بعد دستورات خدا در باب این امور را اشاره می کند.

در ادامه این روایت این تعبیر آمده است: «وَفِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يُجَاهِدُ الْعُدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ إِذْ كَانَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ أَحَدَ أَسْبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ وَ إِلَّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ لَمْ يَرْتَدِعْ وَ لَفَسَدَ التَّذْيِيرُ وَ كَانَ

^۱ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۹۰، ص: ۳۹ تا ۴۱. در مورد کتاب تفسیر نعمانی بحث هایی هست و اینکه آیا این محتوی همه از ائمه معصومین است یا نوشته خود مرحوم نعمانی یا شخص دیگری است. لکن ما این روایت را به عنوان موید مطرح کردیم.

ذَلِكَ سَبَباً لِهَلَاكِ الْعِبَادِ فِي أَمْرِ الْبَقَاءِ وَ الْحَيَاةِ فِي الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمَلَابِسِ وَ الْمَنَاجِحِ مِنَ النَّسَاءِ وَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ» یعنی برای رسیدن به مصالح باید امر و نهی باشد تا ترغیب و ترهیبی رخ دهد. بدون امر و نهی انگیزه ای برای عمل انسان نخواهد بود و ساده ترین مصالح انسان هم از دست می رود. البته در روایت کتاب احتجاج حقیقت امر را به ترهیب و ترغیب توضیح نمی دهد، بلکه بیان می کرد که در کنار امر و نهی باید ترهیب و ترغیبی باشد که کانه ضامن اجرای این امر و نهی باشد.

در ادامه همین روایت تعبیر دیگری هست که قابل دقت است. فرمود: «أَمَّا وَضْعُ الْأَسْمَاءِ فَإِنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَى فَسَمَّى نَفْسَهُ الْمَلِكَ الْقُدُّوسَ السَّلَامَ الْمُؤْمِنَ الْمُهِمِّنَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ الْمُتَكَبِّرَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ كُلُّ اسْمٍ يُسَمَّى بِهِ فَلِعَلَّةٍ مَا وَ لَمَّا تَسَمَّى بِالْمَلِكِ أَرَادَ تَصْحِيحَ مَعْنَى الْإِسْمِ لِمُقْتَضَى الْحِكْمَةِ فَخَلَقَ الْخَلْقَ وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ لِيَتَحَقَّقَ حَقِيقَةُ الْإِسْمِ وَ مَعْنَى الْمَلِكِ لَهُ وَجُوهٌ أَرْبَعَةٌ الْقُدْرَةُ وَ الْهَيْبَةُ وَ السُّطُوَّةُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ» یعنی خداوند متعال اسمائی دارد و ذیل اسم «مَلِك» خداوند متعال است که امر و نهی ایجاد می شود. او خدایی است که فرمانروای عالم است و فرمانروایی بدون امر و نهی معنایی ندارد. حضرت بیان می کنند کسی که «مَلِك» است باید اینطور باشد که صاحب «الْقُدْرَةُ وَ الْهَيْبَةُ وَ السُّطُوَّةُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ» باشد.

خلاصه ما برای بندگی و جریان حکمت در عالم اختیارمان، نیاز به دلالت و نیز نیاز به امر و نهی داریم. و همه وجود انسان هم باید ذیل این حکمت و امر باشد. نه فقط اعمال ظاهری و جوارحی بلکه همه قوای انسان باید ذیل این امر قرار بگیرد تا نورانی شود. همه وجود انسان از فکر و عقل و خیال و همه قوای ظاهری و باطنی باید ذیل این امر باشد تا در مسیر صلاح خود قرار بگیرد.^۲

ارتباط حقیقت امر الهی با مقام آمریت اولیاء الهی

اما بحث بعدی این بود که این امر الهی در وجود حضرات معصومین و انبیاء الهی مستقر می شود و آنها در رتبه بعد صاحب مقام امر می شوند. روایاتی هم در جلسه قبل اشاره شد؛ مثل معتبره محمد بن سنان که فرمود: «فَوْضَ أَمْرِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِمْ فِي الْحُكْمِ وَ التَّصَرُّفِ وَ الْإِرْشَادِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ فِي الْخَلْقِ لِأَنَّهُمُ الْوَلَاةُ فَلَهُمُ الْأَمْرُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْهُدَايَةُ»^۳ در این روایت مقام تفویض ائمه را که مکرر در روایات بیان شده است به ولایت و صاحب امر بودن معنا می کند. در روایات

^۲ - در جلسه قبل مباحث مربوط به تحلیل امر و نیاز به امر و نهی الهی مفصل بیان شد و دو تقریب برای این اعمال مولویت ایراد شده بود که دیگر در این جلسه استاد به آن بحث برگشت نکردند و صرفاً روایاتی را اشاره کردند که در آن به اهمیت و نیز انسان به امر و نهی از طریق انبیاء دلالت داشت.

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۴۱ و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص: ۳۳۹ عن ریاض الجنان

ذیل بحث امانت الهی هم به ولایت تصریح شده است و در نقل تفسیر علی بن ابراهیم تصریح به امر و نهی شده بود.

«فَقَالَ الْأَمَانَةُ هِيَ الْإِمَامَةُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ»^۴

در همین روایت مذکور در تفسیر نعمانی هم این تعبیر آمده است: «أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأَمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَيَنْهَاهُمْ وَيُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَيُجَاهِدُ الْعُدُوَّ وَيَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَيَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَيُعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَيَحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُهُمْ إِذْ كَانَ الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ أَحَدَ أَسْبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ وَإِلَّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَلَمْ يَرْتَدِّعْ وَلَفَسَدَ التَّدْبِيرُ وَكَانَ ذَلِكَ سَبَبًا لِهَلَاكِ الْعِبَادِ فِي أَمْرِ الْبَقَاءِ وَالْحَيَاةِ» یعنی امام وظیفه اش اقامه امر الهی و نیز امر و نهی کردن است.

پس امر به امام می رسد و واجد این حقیقت می شود و خود در مقام امر خواهد بود. حامل امر بودن معنایش همین است. امری در عالم نازل می شود و با امر ولی الهی این امر به ما خواهد رسید. اگر حقیقت امر الهی در وجود آنها جاری نشود، اطاعت آنها دیگر اطاعت خدا نیست. امانت الهی همین کلمه «امر» است که نازل می شود و آنها آنرا در عالم محقق می کنند. اینکه در آیه شریفه فرمود: «يَهْدُونَا بِأَمْرِنَا» معنایش همین است که امر الهی به هدایت تعلق گرفته است و خودشان این امر را گرفته و با امر و نهی خود آن را محقق می کنند. معنای اظهار امر همین است.

روایت دیگر در این بحث ذیل آیه «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۵ است که البته ظاهر آیه در مورد ملائکه است ولی روایات مکرری آن را به حضرات معصومین تاویل کرده است. در روایت فرمود: «رُؤِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنَّا نَمْشِي خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَمَعَنَا رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ قَتَلْتَ الرِّجَالَ وَأَيَّمْتَ الْأَوْلَادَ وَفَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ اخْسَأْ فَإِذَا هُوَ كَلْبٌ أَسْوَدُ فَجَعَلَ يُلُودُهُ بِهِ وَيَتَبَصَّبُ فَوْافَاهُ بِرَحْمَةٍ حَتَّى حَرَكَ شَفَتَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ كَمَا كَانَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى مِثْلِ هَذَا وَيُنَاوِيكَ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ مُكْرَمُونَ لَا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَنَحْنُ بِأَمْرِهِ عَامِلُونَ»^۶ در این روایت بعد از نقل این تصرف خاص حضرت، یکی از اصحاب سوال می کند شما با این قدرت و جایگاه در عالم، چطور اجازه می دهید معاویه در مقابل شما بایستد؟ حضرت اشاره به همین آیه کردند که ما به دستور الهی قرار است کار را انجام دهیم. ما یک امری از جانب خدا داریم و همان را جاری می کنیم.^۷

^۴ - تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۹۸

^۵ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۲۷ تا ۲۸

^۶ - الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص: ۲۱۹

^۷ - روایت دیگر شبیه همین مضمون فرمود: «لَوْ أَشَاءَ أَنْ آتِيَ مُعَاوِيَةَ إِلَى هَاهُنَا عَلَى سَرِيرِهِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ حَتَّى فَعَلَ وَلَكِنَّا لِلَّهِ خُزْنٌ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ وَلَا إِنْكَارَ عَلَى أَسْرَارِ تَدْبِيرِ اللَّهِ أَمَا تَقْرَأُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص: ۱۷۲

روایت دیگر ذیل آیه شریفه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۸ است که مکرر در روایات ما این ائمه‌ای که هدایت به امر می‌کنند به حضرات معصومین تاویل شده است.^۹ در معتبره طلحه بن زید فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۱۰}

یعنی این ائمه فقط به امر الهی هدایت می‌کنند و فقط هم این نیست که ابلاغ امر الهی کنند، بلکه این ابلاغ و جریان امر الهی نیاز به امر و نهی خود حضرات دارد و البته امر و حکم آنها فقط و فقط برخاسته از امر و حکم الهی است. در مقابل هم ائمه نار هستند که امر خودشان را در عالم جاری می‌کنند و کاری به امر الهی ندارند. اهواء و تمایلات آنهاست که تبدیل به امر خواهد شد. درحالیکه امام حق اصلاً از خودش امری ندارد و امرش، امر خداست.

نزول امر در عالم در ليله القدر به امام

مسئله شب قدر، و تقدیر یک سال عالم هم بنظر است با همین مسئله مرتبط است. یعنی امری هر سال نازل می‌شود و این فرمان است که تقدیر یکسال خواهد بود. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» این امر اولاً به امام نازل می‌شود و از منزلت امام، فرمان به همه عالم صادر می‌شود؛ همه عالم، قوای امام است و امام با قوای خود در عالم تصرف می‌کند.

روایت در کافی شریف فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزَلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِذَلِكَ الْأَمْرُ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ»^{۱۱} یعنی هر سال شب

^۸ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۷۳

^۹ - در روایت مهمی که در باب امامت در کافی و عیون و کتب دیگر نقل شده است فرمود: «ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصُّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرَّثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ ص فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا عَلِيًّا بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءَ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۰

^{۱۰} - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۶

^{۱۱} - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۳۳

قدری دارد و در آن شب، امر آن سال نازل می شود و این امر بدست امام می رسد و از طریق او هم در سال جاری خواهد شد. اصلاً اینکه به امام صاحب الامر گفته می شود، ریشه در همین مطلب دارد.^{۱۲}

در واقع بعید نیست گفته شود تقدیر در وجود امام واقع می شود و از مجرای وجود او عبور کرده و تفصیل پیدا می کند. همانطور که در وجود انسان یک نیت از همه وجود انسان عبور می کند تا تبدیل به یک نقشه برای حرکت می شود؛ مثلاً انسان قصد می کند یک سرپناهی برای خود ایجاد کند این قصد از همه قوای وجودی انسان عبور می کند و تبدیل به یک نقشه خاص می شود؛ امر سنه هم از مجرای امام تبدیل به تقدیر می شود. شاید اینکه گفته می شود تقدیر به امضاء حضرت می رسد معنایش همین باشد.

در روایت دیگر که ذیل آیات سوره مبارکه دخان است در کافی اینطور بیان شده است: «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَضْرَانِيٌّ وَ نَحْنُ مَعَهُ بِالْعَرِيزِ... فَقَالَ النَّضْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ سَلْ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ نَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَمَّ وَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا حَمَّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَجَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ»^{۱۳}

^{۱۲} - در مورد صاحب الامر و نزول امر از آسمان تا زمین در آیه شریفه سوره طلاق فرمود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» در تفسیر قمی در صحیحہ حسین بن خالد فرمود: «عَنْ أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ: قُلْتُ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ فَقَالَ هِيَ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَقُلْتُ كَيْفَ تَكُونُ مَحْبُوكَةً إِلَى الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَقُولُ رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَلَيْسَ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا قُلْتُ بَلَى فَقَالَ فَنَمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا قُلْتُ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ قَبَسْتُ كَفَّهُ الْيُسْرَى ثُمَّ وَضَعَ الْيَمْنَى عَلَيْهَا فَقَالَ هَذِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا وَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ السَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الثَّالِثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ وَ السَّمَاءُ الثَّالِثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الرَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الْخَامِسَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ السَّمَاءُ الْخَامِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ السَّادِسَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ السَّمَاءُ السَّادِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ تَعَالَى فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ فَأَمَّا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْوَصِيُّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ قَائِمٌ هُوَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا يَنْزِلُ الْأَمْرُ إِلَيْهِ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ مِنْ بَيْنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قُلْتُ فَمَا تَحْتَنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ مَا تَحْتَنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ وَ إِنَّ السَّتَّ لَهُنَّ فَوْقَنَا» تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۲۸

^{۱۳} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۷۹. استاد می فرمودند اینکه در روایت در مورد خیر کثیر صحبت شده است این ناظر به لیلہ مبارکہ است کہ خیر کثیر و برکت در این لیلہ هست ولی اصل کثرت خیر در آن حکمت است کہ در منزلت لیلہ القدر نازل می شود. همانطور کہ در

این روایت از یک عالم نصرانی نقل می کند که در مورد باطن بعض آیات قرآن از امام کاظم سوال می کند. روایت مفصل است و در قسمتی از آن در مورد آیات ابتدایی سوره مبارکه دخان که بحث لیلہ القدر است سوال می کند. حضرت در جواب می گویند «حم» به رسول خدا و «کتاب مبین» به امیرالمومنین تاویل می شود. بعد حضرت می گویند این کتاب مبین در این «لیلہ» که به فاطمه زهرا تاویل شده است نازل می شود و از آن ائمه تفصیل داده می شود. آن امر حکیم اینطور تفصیل و تفریق پیدا می کند. از این لیلہ که فاطمه زهراست، این خیر کثیر منتشر می شود که با رجل حکیمی بعد از رجل حکیم حضرت این مطلب را بیان می کنند. در ادامه روایت هم سائل از ائمه بعدی سوال می کند که صفات این رجال حکیم چیست و حضرت توضیحاتی بیان می کنند.

شبیہ همین مفاد در روایت دیگری در علل الشرایع هست فرمود: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقُرْمِيسِينِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الْجَزَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَّائِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أُشْرِقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ بُنُورَهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي»^{۱۴} که بیان می کند نور حضرات معصومین از ظرف وجود فاطمه زهرا خارج خواهد شد و قیام به امر خدا خواهند کرد و هدایت با همین حاصل خواهد شد.

لذا همانطور که فرمان انسان مثلاً به قلب او صادر می شود و از آنجا به همه قوای انسان صادر می شود در مورد عالم تکوین هم امر الهی در عالم به قلب امام نازل می شود و از آنجا به همه قوای عالم می رسد. قلب اگر عرش وجود انسان است و از آنجا تدبیر عالم نفس می شود، در عالم هم واقعاً قلبی هست که عرش الهی است و امام در منزلت عرش و قلب عالم است و از آنجا فرمان الهی را دریافت کرده و در عالم محقق می کند. البته این فرمان یک مقام اجمال و احکام و یک مقام تفریق و تفصیل دارد. یک فرمان اصلی است و این امر حکیم هرسال یک نزولی خواهد داشت و تفریقی هم پیدا می کند.

آیه شریفه فرموده «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» یعنی همان امر حکیم است که خیر کثیر دارد و در لیلہ القدر به تفصیل می رسد. این امر حکیم بوده است و بعد از تفریق هم به رجال حکیم تبدیل می شود.

^{۱۴} - علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۸۰

تبیین دو نظام امر حق و باطل در عالم

در پایان این بحث اشاره می‌کنیم که بنظر می‌رسد، تدبیر عالم به امر الهی است و این امر وقتی نازل می‌شود، در وجود امام نازل می‌شود و او خود مامور به همین امر است و بعد در مقام امر به بقیه عالم خواهد بود و امر می‌کند تا این کار به سرانجام برسد. در رتبه بعد هم مومنین که تحت ولایت امام قرار می‌گیرند به میزان تحمل خود، حامل این امر خواهند شد و لذا حق امر به بقیه را دارند و امر به معروف و نهی از منکر معنا پیدا می‌کند.

به تعبیر دیگر این یک نظام امر و نهی است که برای ایجاد آن حکمت در عالم است. کسی در این عالم حق امر ندارد الا اینکه چیزی از امر الهی در نزد او باشد. اینکه در آیه شریفه فرمود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۵} مقصود همین است که مومن به اندازه تحمل ولایت خودش صاحب ولایت و امر و نهی می‌شود. ولایت و امر و نهی، امانت الهی است و انسان تا تحت ولایت و امر امام نباشد، چیزی از امر در اختیار او نیست. کسی حق ندارد همینطوری به کسی امر و نهی کند.

این تعبیر هم که فرمود «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» نشان می‌دهد که یک امر یکطرفه نیست بلکه به میزان تحمل و درجات مومنین، نسبت به هم ولایت و جایگاه امر و نهی دارند. ممکن است یک مومن در یک ساحت نسبت به برادر مومن خود این جایگاه را داشته باشد و طرف مقابل در ساحت دیگری بر او ولایت و مقام امر داشته باشد. یعنی یک ولایت دوطرفه است که در کیفیت و تنوع تحمل و ایمان حاصل می‌شود.

نکته مهم دیگر اینکه دستگاه شیطان هم همین نظام امر را دارد که از جانب امام جائز مبتنی بر هواء نفس، امر می‌کند و این امر جاری خواهد شد. در آیه شریفه سوره انبیاء که ائمه حق را با «یهدون بامرنا» معرفی می‌کند، در مقابل امامی است که دعوت به آتش می‌کند. در سوره مبارکه قصص فرمود: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ»^{۱۶} در روایات ما ایندو آیه در کنار هم بحث شده است و دو امام و دو امر معرفی می‌شود که یکی به سمت بهشت و دیگری به سمت جهنم است؛ لکن اولی امری است که امر الهی در آن جاری است ولی دومی امری است که از جانب هوای خودش صادر شده است.

^{۱۵} - سوره مبارکه توبه آیه ۷۱

^{۱۶} - سوره مبارکه قصص آیه ۴۱

در صحیحہ طلحہ بن زید اینطور فرمود: «إِنَّ الْأُئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجَعَلْنَاهُمْ أُئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» یعنی امام باطل هم امر خودش را دارد ولی مبنای امرش هوی و مخالفت با کتاب الله است. دستگاه شیطان دستور خودش را دارد: «وَلَا مَرْنَاهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ»^{۱۷} و این امر شیطان سبب تغییر در خلقت و مسیر عالم و فساد خواهد شد.

البته باید توجه کرد کل دستگاه شیطان هم ذیل امر الهی است، ولی اراده های شیطانی آنها تحت امر نیست ولو بدون اذن خدا اینها امر و تصرفی نمی توانند انجام دهند. اینکه در روایات ما بیان شده است که خدا به اموری راضی نیست ولی اذن می دهد، اشاره به همین مسئله است.

خلاصه بحث اینکه عالم برای حرکت به سمت پرستش و بندگی، امری در آن صادر شده است و همین فرمان است که بساط بندگی در عالم را فراهم کرده است و این فرمان اولاً به وجود مقدس نبی اکرم می رسد و ایشان حامل این امر است و این حکمت در وجود خود حضرت محقق است -لذا حکیم علی الاطلاق عالم است- و بعد فروعات این حکمت با تفصیل در امر، از وجود حضرت نازل می شود و با تصرف و تسخیر وجود مومنین در امت ایمانی، جاری می شود و به سمت سرمنزل خود پیش خواهد رفت. همین نظام امر و نهی الهی است که مصالح را محقق و از مفساد جلوگیری می کند و در مقابل هم مفسده عالم است که امری حامل آن است که از ائمه نار می آید. والحمدلله...

^{۱۷} - سوره مبارکه نساء آیه ۱۱۹